

دریار،
کارخانگی و معاشر
ثانوی نن
رژی با خسروی



دیجیتال کنندہ: نینا پویا

کار خانگی و مقام ثانوی زن

رؤیا خسروی



کار خانگی و مقام ثانوی زن
رؤیا خسروی
انتشارات دامون - انتشارات علم
چاپ اول
خزان پنجاه و هشت
تهران، ایران

مقدمه

برخورد با مسئله زنان و آشنايی و درک پايه های مادي استثمار آنان از وظایف ملزم مارکسيست - لنينيست هاست. در واقع مسائل مربوط به زنان بسیار و سبع است و جواب گوناگونی را در برمی گيرد. در اين مقاله، چنانکه بعداً نيز متذکرم شويم، سعى بر اين بوده است که پايه های مادي و اقتصادي مسئله زنان را - هرچند بسیار اجمالی - بشکافيم تابتواند كمکي حداقل به باز کردن گره ثوریك این مطلب باشد.

با جمع بندی از آثار کلاسيک های مارکسيست و تحليل دقیق مارکسيست - لنينيستی از وضع زنان در کشورهای تحت نظام سرمایه داری وابسته در دوران امپرياليسم، می توان و باید از نیروی لايزال زنان در پیشبرد انقلاب ياري گرفت و با استفاده از ايدئولوژی طبقه کارگر رهنمودهای دقیق برای استفاده از این نیرو، برای هرچه بارورتر کردن جنبش انقلابی، بدست داد. با درنظر گرفتن این حقیقت که آنهايی که بيشتر مورد ستم طبقاتی قرار گرفته و در معرض رنج بيشتری بوده اند، انقلابی ترین و پیشرو ترین عناصر ممکنه می باشند به آسانی قابل درک است که زنان بطور اعم و زنان کشورهای تحت سلطه بطور اخص که رنج بيشتر و استثمار بيشتری را متحمل شده اند و در گذشته از همه بيشتر مورد ستم و تعدی قرار

گرفته‌اند، می‌توانند یکی از انقلابی‌ترین گروه‌های جنبش‌های انقلابی باشند.

ستم دهشتناک سیاسی و استثمار بی‌رحمانه اقتصادی، کارگران رابه انقلابی‌ترین نیروی جهانی تبدیل می‌کند. آنها اولین طبقه‌ای هستند که در انقلاب بپا می‌خیزند؛ زیرا چیزی به جز بندهای بردگی‌شان را ازدست نمی‌دهند. به همین ترتیب زنان به‌طوراعم وزنان طبقه کارگر به‌طور اخص، که تحت ستم مضاعف واقع شده‌اند، نیرویی هستند که هر چه سریع‌تر و پافشارتر می‌خواهند این بندها را بگسلانند. بنابراین بردن آگاهی ذهنی به میان آنان یکی از وظایف اساسی و ضروری عناصر آگاه و انقلابی است. هوشمندی و فعالیت خستگی ناپذیر زنان می‌تواند و خواهد توانست آداب و رسوم دست و پاگیر گذشته را دور بریزد و آداب و روابط خانوادگی نوینی را جایگزین آن نماید و همچنین نقش مهمی در بعمل درآوردن این انقلاب و انتقال بعدی آن ایفاء کند. همانطور که انور خوجه می‌گوید: «زنان از احساسات خالص‌تری نسبت به مردان برخوردارند. آنان به‌خاطر تحمل رنج بیشتر در زندگی دارای وجودان پاک‌تری می‌باشند. برخلاف مردان، زنان از گرایشات تسلط جویانه مبرا هستند...» این امر بخاطر این است که در گذشته آنان در برخی از روابط و مذاکرات معین بر خلاف مردان، شرکت نداشته‌اند و به‌واسطه بهارث نبردن این جنبه‌منفی ما می‌توانیم به‌این ارزیابی برسیم که زنان توانایی بیشتری برای درک خطوط انقلاب دارند و در دفاع از این خطوط بسیار انقلابی عمل می‌کنند. آنان در استقرار معيارهای سیاسی جدید در رابطه با توده‌ها علاقه و توانایی بیشتری دارند.

این نتایج درسنوشت توسعه انقلاب‌های دمکراتیک و یاسوسی‌الیستی کشورها دارای اهمیت نظری و عملی بسیاری است. در خاتمه باید متذکر شویم که در این نوشته از مقاله خانم‌مارگارت

بنستون (Margaret Benston) آمریکایی تحت عنوان «اقتصاد سیاسی رهایی زنان» در بعضی موارد استفاده شده، هرچند که خطوط سیاسی این نویسنده الزاماً منطبق با خط سیاسی مانمی‌باشد. برداشت از مقاله فوق الذکر برداشتی است کاملاً شخصی که با خط سیاسی مامنطبق گردیده است و به هیچ عنوان بیان‌کننده نظرات خانم بنستون نیست.

«رهایی کامل زنان نه نذر و خیرات است
ونه لطفی که جنس بر تربه جنس ضعیف تری کند،
بلکه امری لازم و ضروری برای سوسیالیسم و
کمونیسم است.»

انور خوجه

تحلیلی اجمالی از زیربنای اقتصادی - سیاسی مسئله زنان

درج‌وامع سرمایه‌داری، برخورد با «مسئله زنان» و مقام ثانوی زن اکثر آبظور سطحی و رو بنایی صورت گرفته است و پایه‌های مادی این مسئله آنچنانکه شاید و باید تحلیل نشده است. زمانی که علم هنور پیشرفت چندانی نکرده بود، علت مقام ثانوی زن را در طبیعت اوجستجو می‌کردند و به کوچکی نسبی مغزاً و استناد می‌نمودند. و بعد که علمی نبودن این نظریه ثابت شد، آن وقت به روانشناسی رو آوردند. زن را موجودی ترسو، محافظه کار، غیرقابل اعتماد و ... ارزیابی کردند و مقام ثانوی زن را به حساب این عوامل روانی گذاشتند. هیچ وقت این سوال را پیش نکشیدند که زمینه بروز این «عوامل روانی» در زن چیست. بررسی نشانه‌های مقام ثانوی زن یعنی عوامل روانی مذکور برای حل مشکل زنان کافی نیست. آنچه که ضروری است تشریح شرایط مادی در جامعه است. زیرا بر اساس این شرایط است که روساخت‌های اجتماعی ^۱ شکل می‌گیرند.
ما در اینجا سعی خواهیم کرد تاحدی راه را برای یافتن پایه‌های مادی مقام ثانوی زن باز کنیم.
اولین سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان زنان را به

عنوان یک طبقه ۲ مشخص در نظر گرفت و از طریق رابطه‌ای که با وسائل و ابزار تولیددارند، به تجزیه و تحلیل مسئله زنان پرداخت؟ مسلم‌آزان طبقه‌خاصلی را تشکیل نمی‌دهند و آنان در همان تقسیم بندی کلی جامعه بطبقات استثمار گر و استثمارشونده جا دارند. استثمار گران یعنی کسانی که صاحب وسائل تولیداند، یعنی سرمایه‌داران و استثمارشوندگان یعنی آنها بی که هیچ‌گونه مالکیتی بر وسائل تولیددارند و مجبور به فروش نیروی کار خود هستند، یعنی کار گران. ۳. بنابراین در تقسیم بندی طبقاتی، زنان درست به همان طریقی تعریف می‌شوند که مردان. اما چیزی که در اینجا مشخص است اینست که نوع و نحوه تولیدی که زنان در آن شرکت دارند بانوع و نحوه شرکت مردان در روابط تولیدی، اختلاف دارد. در اینجا ما از آن دسته از زنان که دارای مشاغل خارج از خانه هستند صحبت نمی‌کنیم بلکه تولیدی را نظرداریم که در خانه و خانواده جریان دارد. این تولید خانگی چیست؟ پیش از آنکه به این سؤال پاسخ دهیم ابتدا نیازمند مطالعه شرایط‌مادی و روابط تولیدی در جوامع سرمایه‌داری هستیم. نظام سرمایه‌داری نظامی است که بر اساس تولید کالایی بنیان‌گذاری شده است. امام منظور از تولید کالایی چیست و کلام کدام است؟

«کلا مقدمتاً يك شیء خارجی است . چیزی است که به وسیله خواص خویش یکی از نیازمندیهای انسان را بر می‌آورد. ماهیت این احتیاجات هر چه باشد و نیازمندیها خواه از شکم سرچشم بگیرد و خواه منشأ آنها تخیل باشد تفاوتی در موضوع نمی‌کند.»*

این خصلت کلا در رفع نیازمندی انسان ارزش مصرف کالا را تعیین می‌کند. «سودمندی شیء است که آنرا ارزش مصرف می‌کند.»** اما برای اینکه شیئی کالا باشد تنها کافی نیست که دارای ارزش مصرف باشد بلکه علاوه بر آن باید قابل مبادله و فروش نیز باشد، به عبارت دیگر باید دارای

* هارکس: سرمایه، جلد اول، فصل اول. ** همانجا

ارزش مبادله نیز باشد. پس کلام محصولی است که هم دارای ارزش مصرف است و هم دارای ارزش مبادله.

همانطور که در بالا اشاره شد، در نظام سرمایه‌داری، بخش عمده تولید را کالا تشکیل می‌دهد. اما هر تولیدی در نظام سرمایه‌داری تولید کالایی نیست. مارکس می‌نویسد: «چیزی ممکن است هم مفید باشد و هم محصول کارانسان باشد، بدون اینکه صفت کالا به آن اطلاق شود. انسانی که با محصول خویش حاجت شخصی خود را رفع می‌کند البته ارزش مصرف بوجود می‌آورد، اما کالا تولید نمی‌کند.»^۴ در سرمایه‌داری دونوع از تولیدات هستند که در شمار تولید کالایی نمی‌توانند به حساب آیند: الف- آن بخش از تولید کشاورزی که برای مصرف شخصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین آن بخش از این تولید که به صورت بهره‌مالکانه به ارباب پرداخت می‌شود. مارکس می‌نویسد: «برای اینکه کالا تولید کند لازم است که نه تنها ارزش مصرف به وجود آورده بلکه ارزش مصرفی تولید کند که به درد شخص دیگری بخورد». ^۵ و انگلیس در دنباله این جمله می‌نویسد، «ونه تنها برای دیگری. دهقانان قرون وسطاً بهره‌مالکانه را به صورت گندم برای ارباب فتوصال تولید می‌نمودند و عشریه روحانیون را نیز بهمین شکل. ولی نه گندم بهره‌مالکانه و نه گندم عشریه از این جهت که برای دیگری تولید شده است کالائی شد. برای کالا شدن، محصول باید از راه مبادله به شخص دیگری تسلیم شود که از جنبه ارزش مصرف آن استفاده کند». ^۶ و علت اینکه انگلیس این قسمت را بر سخن مارکس اضافه کرده است این است که «اغلب اتفاق افتاده است که خوانندۀ اشتباه‌آگمان برده که مارکس هر محصولی را که کسی غیر از تولید کننده مصرف نماید کالا بشمار آورده است». ^۷ ب- بخش دیگر محصولات

^۴ مارکس: سرمایه، جلد اول ^۵ هماجوا ^۶ انگلیس: چاپ چهارم
سرمایه، ذین‌نویس ^۷ هماجوا.

در جامعه سرمایه‌داری که کالا نیستند و تنها از ارزش مصرفی ساده برخوردارند شامل آن دسته از چیزهایی می‌شود که در منزل به وسیله زنان تولید می‌شود. مسلم‌اکلیه کاری که در منزل انجام می‌گیرد، بخشی از تولید را تشکیل می‌دهد، اما این تولید برای مبادله و بازار نیست، تنها در حد تولید ارزش‌های مصرفی ساده می‌باشد، در حقیقت نوعی از کار ماقبل سرمایه‌داری است.

این نوع تولید همان تولید خانگی است که در ابتدای مقاله بدان اشاره کردیم. اما چرا با وجودی که کار خانگی بخش عظیمی از تولید اجتماعی لازم را تشکیل می‌دهد، به عنوان کار واقعی به حساب نمی‌آید؟ علت این امر را باید در روابط و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری جست، در نظامی که پول تعیین‌کننده ارزش می‌باشد و تولید کالایی به عالی ترین حد خود رسیده است، زنان تسوده‌ای از مردم‌اند که خارج از این اقتصاد پولی و کالایی، در خارج از تجارت و بازار، کار می‌کنند، کار آنان ارزش پولی ندارد و بنابراین می‌توان گفت که فاقد ارزش است و نمی‌تواند به عنوان کار واقعی به حساب آید و می‌توان گفت که یکی از ریشه‌های مادی مقام شانوی زن در همین حقیقت نهفته است. زنان که مسئول انجام این کار بی ارزش می‌باشند، نمی‌توانند دارای همان ارزشی باشند که مردان، کسانی که تولیدشان تولید کالایی است و کارشان از ارزش پولی برخوردار است. مارگارت بنستون زنان را چنین تعریف می‌کند: «گروهی از مردم که مسئول تولید ارزش‌های مصرفی ساده،» در آن دسته از فعالیت‌های مربوط به خانه و خانواده می‌باشند. »^{۱۰}

کار خانگی نوعی از کار است که برای زنان حفظ شده است. اما توجه کنید که زنان از تولید کالایی هم محروم نمانده‌اند و در کارمزدی شرکت می‌کنند. اما به عنوان یک گروه هیچگونه مسئولیت عمده و اساسی در این

^{۱۰} تأکید از هاست. ^{۱۱} به نقل از کتاب خانم بنستون.

حوزه ندارند و شرکت آنان یک امر ضروری به حساب نمی‌آید. مسئولیت عمدۀ در تولید کالایی بر عهده مردان است. تفاوت بین دو گروه نیز از همینجا ناشی می‌شود. مردان هیچ‌گونه مسئولیتی در تولید خانگی ندارند و مشارکت آنها در کار خانگی عموماً به صورت یک استثناء در نظر گرفته می‌شود. مردانی که در کار خانگی شرکت می‌کنند مرد به حساب نمی‌آیند و به این دسته از مردان عموماً به عنوان کسانی که دارای روحیه‌ای ضعیف و زفافه هستند، نگاه می‌شود. در سال ۱۹۶۹ در یکی از مجله‌های انگلیسی بنام ون کوورسان، در صفحه اول، داستانی منتشر شد که در آن چنین می‌خوانیم: «سلامتی مردان در انگلستان به خطر افتاده است زیرا آنها مجبور به انجام کار خانگی نسبتاً زیادی هستند».

در بالا گفته شد که تولید خانگی نوعی از تولید ماقبل سرمایه‌داری است. تولیدارزش‌های مصرفی ساده است و نه تولید کالایی. برای درک بهتر این امر طریق کار کرد واحدهای تولیدی پیش صنعتی را در نظر بگیریم. یک واحد تولیدی پیش صنعتی، واحدی است که در آن تولید به مقیاس کم و به طور تکراری صورت می‌گیرد و معمولاً به نحوی برمبنای خویشاوندی بینان گذاری شده‌اند. هر یک از واحدها دارای چندین کار کرد است و کار کردهای مذهبی، تفریحی، آموزشی و خدمتی در کنار کار کردهای اقتصادی آنها قرار دارد. در این حالت صفات پسندیده هر فرد که قدر و منزلت و حیثیت شخص را تعیین می‌کند، تنها با مقولات اقتصادی سنجیده نمی‌شود. برای مثال داشتن رفتاری مناسب نسبت به خویشاوندان یا آمادگی در انجام وظایف در شمار خصوصیات پسندیده و تثبیت شده قرار دارند. چون این نوع تولید در اصل برای مبادله نیست بنا بر این کارآبی تولید نمی‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد. اما اگر مبادله عمومیت یابد و از اهمیت کافی برخوردار شود آنوقت کارآبی تولید نمی‌تواند صورت گیرد. در حقیقت واحدهای تولیدی کوچک که بر اساس خویشاوندی بینان گذاری

شده‌اند مانع رشد بیشتر نیروهای مولده می‌باشند و تنها از طریق گذر به تولید صنعتی که محو کامل چنین واحدهایی را ایجاد می‌کند، می‌توان به آن درجه از کارآیی که برای مبادله کالاهاضوری است دست یافت. بدین ترتیب واحدهای بزرگ تولیدی که برخلاف واحدهای کوچک مذکور غیر قابل تکرارند و تنها دارای یک کارکرد کارکرد اقتصادی - می‌باشند، جایگزین واحدهای تولیدی خویشاوندی می‌شوند. در این حالت صفات پسندیده و مقام و حیثیت مشخص از طریق مهارت‌های اقتصادی تشخیص داده می‌شوند. تولید عقلانی (راسیونالیزه)^۵ می‌شود، کارآیی افزایش می‌یابد و بیشتر و بیشتریک مقوله اجتماعی می‌شود و به صورت بخشی از شبکه کامل اجتماعی درمی‌آید. بدین ترتیب نیروی تولیدی انسان افزایش می‌یابد.

در سرمایه‌داری از این نیروهای اجتماعی مولد تقریباً بدون استثناء برای نفع شخصی استفاده می‌شود و به خاطر همین امر این نیروها اشکال سرمایه‌داری تولید را تشکیل می‌دهند.

حال به تولید خانگی برمی‌گردیم. هرخانه، هرخانواده، یک واحد تولیدی جداگانه را تشکیل می‌دهد که مانند واحدهای تولیدی کوچک‌ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن - ماهیت تکراری، چند هدفی - از مهم‌ترین خصوصیات آن می‌باشد. در اینجا نیز صفات پسندیده برای زنان تنها به وسیله مقولات اقتصادی تعیین نمی‌شوند.^۶ اما عقلانی (راسیونالیزه) شدن تولید که به وسیله گذر به تولید بزرگ عملی می‌شود، در این حوزه صورت نگرفته است، زیرا نوع تولید در اینجا تغییر نکرده و اصل مبادله در آن راه نیافته است و بنابراین هنوز به صورت یک واحد تولیدی پیش صنعتی باقی مانده است و در حالیکه تولید به صورت یک مقوله اجتماعی درآمده است، تولید خانگی هنوز یک امر خصوصی است.

پس خصوصیات کارخانگی - «مسئولیت عملده زنان در اجتماع

سرمایه داری» — بطور خلاصه به شرح زیر است:

۱) کار خانگی «کار واقعی» نیست زیرا ارزش پولی ندارد و در حد تولید ارزش‌های مصرفی ساده است.

۲) تولید خانگی یک امر خصوصی است.

بنابراین رهایی زنان جز از طریق یک دسکونی بنیادی در اصول مذکور امکان پذیر نیست.

استالین می‌نویسد: «تاریخ به‌مامی آموزد هر طبقه یا گروه اجتماعی که نقش عمدۀ را در تولید اجتماعی بازی می‌کند و وظایف عمدۀ در امر تولید را بعهده دارد، به‌طور قطع به مرور زمان کنترل تولید را در دست خواهد گرفت.»^{*}

در عصر سرمایه داری «نقش عمدۀ در تولید اجتماعی» و «وظایف عمدۀ در تولید» بعهده مردان است، و نقش زنان در این امر تنها یک نقش فرعی است. این است بنیاد مادی برتری مرد نسبت به زن. این است بنیان مادی مقام ثانوی زن. و تازمانی که انقلابی در روابط تولیدی صورت نگیرد که در نتیجه آن نقش زنان در تولید اجتماعی از همان اهمیت و ضرورتی برخوردار شود که مردان، مقام زن در اجتماع همواره نسبت به مقام مردان ثانوی خواهد بود، و همان‌طور که انگلیس می‌گوید: «... رهایی زنان و برابری آنان با مردان تا آن زمان که زنان از کار اجتماعی برکنار و به کار خانگی که امری خصوصی است، محدود نند امکان ناپذیر است و امکان ناپذیر خواهد بود. رهایی زنان تنها هنگامی ممکن می‌گردد که زنان بتوانند در تولید به مقیاس وسیع و اجتماعی شرکت کنند و وظایف و امور خانه میزان ناچیزی از وقت آنها را به‌خود مشغول کنند. و تنها در زمان ماست که صنایع مدرن به میزان وسیع نه تنها به زنان اجازه می‌دهد که به مقیاس وسیعی در تولید شرکت کنند، بلکه در واقع آن را طلب می‌کند و علاوه بر این تلاش دارد

* استالین، آزارشیسم یا سوسیالیسم، کلیات، جلد اول، بخش سوم، ۱۹۰۶.

تا کارخانگی خصوصی را به یک صنعت عمومی تبدیل نماید که در نتیجه این صنعت است که رهایی زن ممکن گشته است. »^۷ « بنابراین شرط لازم برای رهایی زنان از قرار زیر می باشد:

- ۱) دخالت زنان در تولید صنعتی به مقیاس وسیع؛
- ۲) تبدیل تولید خصوصی کارخانگی به تولید اجتماعی.

شرکت زنان در تولید اجتماعی

پیش از بررسی این مطلب، ابتدا توضیح مختصری درباره سرمایه داری می دهیم.

سرمایه داری یعنی نظامی که در آن ابزار تولید در مالکیت عده محدودی قرار دارد جالآنکه توده مردم مالک هیچ چیز نیستند و برای امرار معاش مجبور به فروش نیروی کار خود می باشند. پس خرید نیروی کار برای سرمایه داران ضروری می باشد، زیرا این صرف نیروی کار است که ارزش تولید می کند. « یک ارزش مصرف با به عبارت دیگریک مال فقط از این جهت دارای ارزش است که مقداری از کار مجرد انسانی در آن تجسم یا مادیت بافته است »^۸ « منافع سرمایه دار حکم می کند که تا آنجایی که امکان دارد این نیروی کار را ارزان تر بخرد تا بتواند هر روز به مقدار سرمایه خود اضافه کند و انباشت سرمایه سریع تر صورت گیرد. بنابراین برای سرمایه دار جنس و سن فروشنده نیروی کار مهم نیست، آنچه که اهمیت دارد این است که او بتواند نیروی کار را ارزان تر بخرد. لذا زنان و کودکان بسبب پائین بودن سطح توقع شان شکار خوبی برای سرمایه داران می شوند.

^۷ انگلیس: منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، فصل نهم، ۱۸۸۳. (تأکید از ماست)

^۸ مارکس: سرمایه، جلد اول، فصل اول.

بطور کلی شرکت زنان را در تولید اجتماعی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

الف: مرحله اول پیدایش سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی

در این دوره هنوز سطح تولید آنقدر بالانبوده تا بتواند برای اکثر مردم تولیدشگل و کار نماید. کارگران اعم از زن و مرد که برای امرار معاش و صرف از زندگان چیزی جز نیروی کار خود را در اختیار نداشتند، مجبور بودند تا به هر کاری با کمترین و ظالم‌ترین دستمزد تن در دهند. اما بسبب شاق بودن شرایط کار که نیروی عضلانی بیشتری را ایجاد می‌کرد، استفاده از زنان در امر تولید نمی‌توانست به طور وسیع صورت گیرد ولذا بسیار محدود بود. ولی باور و داشتن به عرصه تولید، دیگر نیروی عضلانی عامل مهمی به حساب نمی‌آمد. مارکس در این باره می‌نویسد: «ورود ماشین به عرصه تولید احتیاج به نیروی عضلانی را از بین برده، وسیله‌ای برای استخدام کارگران بانیروی عضلانی کم گردید. بهمین جهت کار از ران زنان و کودکان اولین چیزی بود که سرمایه دارانی که ماشین به کار می‌بردند، به سوی آن رفتند. این جانشین نیرو و مند کارگر در عین حال باعث ازدیاد تعداد کارگران مزدور گردید و کلیه اعضای خانواده زحمتکش را بدون تمایز سن و جنس در بر گرفت.»^{۲۴}

بنابراین یکی از دلایلی که شرکت زنان را در امر تولید موجز ساخت این بود که آنان نیروی کار خود را ارزان‌تر می‌فروختند. اما ورود زنان به عرصه تولید اجتماعی برای سرمایه‌داران منافع دیگری نیز به همراه داشت. آنان (سرمایه‌داران) می‌توانستند سطح دستمزد را اپائین و پائین ترنگاه دارند، زیرا هر چه تقاضا برای کار بیشتر باشد، رقابت برای گرفتن آن نیز بیشتر خواهد بود و نتیجتاً سرمایه‌دار راحت‌تر می‌تواند سطح دستمزد را به حداقل برساند. ورود زنان به عرصه تولید، رقابت برای یافتن کار را

^{۲۴} پیشین.

شدیدتر می‌ساخت و این برای سرمایه‌دار کمال مطلوب بود.

ب: شکوفایی سرمایه‌داری

در این دوره، سطح تولید به اندازه‌ای گسترش می‌یابد که نیروی کار مردان تکافوی وسعت گردش سرمایه را نمی‌کند. این عامل دیگری برای شرکت زنان در امر تولید اجتماعی محسوب می‌شود. در این مرحله است که بورژوازی برای جبران کمبود نیروی کار شعار آزادی زنان را مطرح می‌کند. اما منظور از این شعار، آزادی زنان به عنوان گروهی از انسان‌ها که تحت ظلم قرار داشتند نبود و در پشت این شعار به ظاهر فریبند استثمار نوینی قرار داشت چرا که منظور پورژوازی از به اصطلاح «آزادی زنان» آزاد ساختن نیروی کار آنان بود. به عبارت دیگر حالت قانونی دادن به استثمار زنان را در نظر داشت. به حال فراموش نشود که این «آزادی زنان» در مرحله‌ای از سرمایه‌داری انجام گرفت که به خاطر پیشرفتی که در تولید صورت گرفته بود، استفاده از نیروی کار زنان را به عنوان امری ضروری ایجاب می‌کرد. علاوه بر این به علت ساخت جوامع سرمایه‌داری و تربیت زنان در این نوع ساختهای اجتماعی کارهایی که برای مردان تکراری و کسل کننده است از قبیل به کار بردن دستگاه‌های نساجی و کارهایی که دقت بیشتری می‌خواهد مانند تولید وسایل الکترونیکی، زنان می‌توانند بهتر از مردان از عهده انجام این نوع کارهای برابر آیند به ویژه که مزد کمتری هم به آنها پرداخت می‌شود.

ج: مرحله‌کنونی و کشورهای تحت سلطه

سرمایه‌داری در حال مرگ به خاطر تضاد عمدہ‌ای که در ساخت آن وجود دارد (اجتماعی شدن روزافزون کار و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید) دیگر نمی‌تواند باعث رشد نیروهای مولده و گسترش اقتصاد شود. هم‌اکنون حتی برای مردان به اندازه کافی شغل وجود ندارد و عملامی بینیم که یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که تمام جوامع سرمایه‌داری با آن روبرو

هستند، افزایش تعداد بیکاران در جامعه است، یعنی سرمایه‌داری با یک نیروی کار اضافی مواجه است. اگر به تمام زنان نیز اجازه داده شود که وارد بازار کار شوند و از حقوق واقعاً مساوی با مردان برخوردار گردند آنوقت حل مشکل بیکاری سخت‌تر و امکان ناپذیر ترخواهد بود.

به طور کلی شرکت زنان در بخش صنعتی اقتصاد همیشه وابسته به کار مورد نیاز آن بخش است. زنان به عنوان ارتش ذخیره بزرگی در نظر گرفته‌می‌شوند که تنها در شرایطی که نیروی کار کمیاب است (در مراحل اولیه صنعتی شدن و شکوفایی سرمایه‌داری و در دوچنگ جهانی) زنان می‌توانند بخش مهمی از نیروی کار را تشکیل دهند. زمانی‌که تقاضای کمتری برای کار است، مانند اکنون، زنان یک نیروی کار اضافی می‌شوند که باید تا آنجایی که ممکن است آنها را در خارج از بازار اقتصادی نگاه داشت.

اما در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری (امپریالیستی) دیگر نمی‌توان به آسانی زنان را به خانه برساند، این بدین خاطر است که رشد نیروهای مولده مستقل از ذهن و تصور و کنترل صورت می‌گیرد. در مرحله‌ای از رشد که مناسبات تولیدی و روابط اجتماعی حاکم سد راه پیشرفت نیروهای مولده می‌شوند و بحران‌ها به چنان اوجی می‌رسند که دیگر نمی‌توان آنها را به کشورهای تحت سلطه منتقل نمود^۸ و انباشت سرمایه به حد اعلای خود رسیده است، آنوقت کمبود شغل گریبان‌گیر جامعه می‌شود و بیکاری مثل سرطان رشد می‌کند. اما از آن جهت که تاریخ را نمی‌توان به عقب بردا و مبارزات خلق‌ها در هر صورت بر روی نظم سرمایه‌داری، به ویژه در موارد حقوقی، تأثیرگذاشته و سرمایه‌داران را اینجا و آنجا به عقب‌نشینی‌هایی و ادار می‌سازد، و باز پس‌گرفتن امتیازاتی را که زنان به خصوص در مبارزات طبقاتی خود به همراه مردان کسب کرده‌اند آسان نیست. در نتیجه به خانه باز گرداندن زنان برای دور نگاه

داشتن آنان از تولید اجتهادی نمی‌تواند بدراحتی صورت گیرد و در بیشتر موارد حتی امکان پذیرهم نیست. در این کشورها زنان به آن حداقل آگاهی رسیده‌اند که دیگر حاضر به تن در دادن به شرایط گذشته نباشند. بنابراین سرمایه‌داری برای کاهش شدت بیکاری ناچاراً بdraه حل‌های دیگری متولّ می‌شود. ایجاد مشاغل غیر تولیدی، که در اکثر موارد به وسیله زنان انجام می‌گیرد یکی از این راه حل‌هاست. گرداندن رستورانها، سوپرمارکتها، فروشگاه‌های بزرگ و بسیاری دیگر از اشتغالات غیر تولیدی و صرفه‌خدماتی به عهده زنان گذاشته می‌شود که اگر خوب به ماهیت این نوع کارها نگاه کنیم می‌بینیم که همان کار خانگی است که اینبار در بیرون از خانه انجام می‌گیرد. همچنین گسترش بوروکراسی دولتی که یکی از مشخصات این مرحله (مرحله زوال) از سرمایه‌داری است، راه دیگری برای تقلیل مسئله بیکاری است. اما آنچه که برای رهایی زنان لازم است، صرفه‌کار بیرون از خانه نیست و تنها شرکت وسیع و برابر آنان در تولید اجتماعی است که می‌تواند در این امر مؤثر باشد.^۹ تنها جنبه مثبت این گونه اشتغالات (غیر تولیدی) اینست که وابستگی اقتصادی زنان به مردان کاهش می‌یابد و در نتیجه دیگر مورد استثمار شدید مردان نمی‌توانند قرار گیرند.

در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم وضع زنان به مراتب وخیم‌تر است. اما پیش از آنکه به مطالعه وضع زنان در این گونه جوامع بپردازیم لازم است که اندکی درباره ساخت اقتصادی این کشورها در رابطه با امپریالیسم صحبت کنیم.

انحصارات و صدور سرمایه بنیان اقتصادی امپریالیسم یا «بالاترین مرحله سرمایه‌داری» را تشکیل می‌دهد. پیدایش انحصارات نتیجه تراکم و تمرکز سرمایه می‌باشد.^{۱۰} یکی از خصوصیات ذاتی سرمایه نیاز آن به رشد مداوم است که ابتدا به تراکم و تمرکز سرمایه در سطح ملی و سپس

در سطح بین‌المللی منتهی می‌شود. انحصارات نمایانگر تراکم و تمرکز سرمایه درسطح ملی و شرکت‌های چندملیتی شکل‌سازمانی تراکم و تمرکز سرمایه و مضمون حرکت و گردش آن در سطح بین‌المللی می‌باشد. تمام ابعاد و اشکال سرمایه اعم از تجارتی، صنعتی و مالی بین‌المللی می‌شود که خود بازتاب بین‌المللی شدن نیروهای تولیدی است. چراکه رشد تولید به‌چنان سطحی رسیده که می‌تواند بازار چندین کشور را تقاضه کند. این مسئله ناشی از پیشرفت سطح تکنیک است و در هر صورت چه شرکت‌های چند‌ملیتی و چه انحصارات ملی هریک از کشورهای امپریالیستی خارج از پنج اصل لینینی «امپریالیسم» نمی‌باشد.^{۱۱}

بین‌المللی شدن سرمایه و گسترش انقلاب تکنولوژیک خود به تدریج موجب تغییر تقسیم کار جهانی گشت. در مراحل اولیه امپریالیسم تقسیم کار بین‌المللی به صورتی بود که کشورهای تحت سلطه از یک طرف مواد خام (کشاورزی و معدنی) کشورهای امپریالیستی را تأمین می‌کردند و از سوی دیگر بازاری برای کالاهای مصرفی ساخته شده توسط آن‌ها بودند. اما انقلاب تکنولوژیک موجب افزایش بارآوری کشاورزی و کاهش اهمیت مواد خام سنتی کشاورزی گشته است و در نتیجه در جهان سرمایه‌داری کنونی آن تقسیم جهان به جوامع کشاورزی و صنعتی، کشورهای تولید کننده مواد خام و تولید کنندگان کالا تغییر یافته است. پیشرفت سطح تکنیک به‌دانش و مهارت‌های پیچیده و دقیق نیاز دارد و در نتیجه این‌گونه تولیدات در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری متوجه کزمی‌شوند و صنایع سبک مصرفی در کشورهای تحت سلطه. بنابراین مشاغل پیچیده که به مهارت بسیار نیاز دارد در کشورهای امپریالیستی و مشاغل نیمه ماهر در جوامع تحت سلطه متوجه کمزی شوند.

پس سیستم اقتصادی کشورهای تحت سلطه همیشه به صورت زائدۀ ای از کل سیستم اقتصادی سرمایه‌داری نگاه داشته می‌شوند. تولید در این

کشورها بر مبنای حوائج و احتیاجات داخلی و بومی صورت نمی‌گیرد، آنها یا صادرکننده مواد خام برای صنایع کشورهای امپریالیستی اند، یا مونتاژکننده محصولاتی که در جهت منافع سرمایه‌داری بین‌المللی و نیازهای بومی تولید می‌شوند. و یا هردو. یکی از دلایل اساسی برای این تقسیم بین‌المللی کار وجود نیروی کار ارزان در این کشورهاست. امروز پرولتاریای کشورهای صنعتی در اثر مبارزات تاریخی خود به آن حد از رشد ذهنی رسیده‌اند که دیگر به آن شرایط شاق استثمار تن در ندهند و به بعضی از خواستهای صنعتی خود دست یابند و چند که برای تصرف قدرت سیاسی به مبارزات پیگیر و همه‌جانبه‌تری نیاز داریم که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد. اما سطح آگاهی در کشورهای تحت سلطه به دلایل مختلف از جمله به دلیل عدم رشد موزون و کافی نیروهای مولد هنوز آنقدر پائین است که سرمایه‌داران بتوانند به نیروی کار ارزان دسترسی داشته باشند.

مسئله استفاده از نیروی کار زنان در کشورهای تحت سلطه در این مرحله (یعنی تبدیل کشورهای تحت سلطه از یک جامعه صرف‌آکشاورزی به جامعه‌ای با بافت سرمایه‌داری وابسته و مصرفی) از ضرورت خاصی برخوردار می‌شود^{۱۲} چرا که از سویی به خاطر تقسیم کار بین‌المللی قدیمی که در آن جوامع وابسته نقش تولیدکننده مواد خام (کشاورزی و معدنی) را ایفا می‌کنند و از سوی دیگر به خاطر ساخت اقتصادی این کشورها که هنوز در مرحله فتووالیسم و یا نیمه فتووالیسم به سر می‌برند،^{۱۳} اکثریت قاطع جمعیت در روستاهای متتمرکز بوده و در شهرها نیروی کار مردان نمی‌تواند نیازهای امپریالیستی— یعنی ایجاد صنایع سبک مصرفی (به خاطر وجود نیروی کار ارزان در این جوامع) و همچنین ایجاد بوروکراسی^{۱۴} و مناسبات تولیدی لازم برای به حرکت آوردن این سیستم تولیدی وابسته را بآورده کنند. پس جانشین کردن کشورهای تحت سلطه از نظامی با شیوه تولید سنتی کشاورزی به یک نظام صنعتی وابسته

مربوط به حل تضاد امپریالیسم در این مرحله از زمان با نظام فتووالی و یا نیمه فتووالی حاکم بر این کشورها می‌باشد.^{۱۵} به عبارتی لازم بود که زیربنای فتووالی قاحدی فروبریزد و روابط فتووالی در روستاهای از کنده شدن دهقانان از زمین جلوگیری می‌نمود دگرگون گردد. و در عین حال استفاده از نیروی کار زنان نیز امکان پذیر شود. در این مرحله تاریخی بود که اصل اصلاحات ارضی از طرف امپریالیست‌ها در بسیاری از کشورهای تحت سلطه، از طریق عمال داخلی آنها به‌اجرا گذاشته شد که بهترین نمونه آن به‌اصطلاح « انقلاب سفید » در ایران است. در اصول این « انقلاب » علاوه بر اصل اصلاحات ارضی اصل « آزادی زنان » نیز گنجانده شده بود که همان آزاد ساختن نیروی کار زنان می‌باشد. بدین ترتیب، از سوی کمبود نیروی کار، تا زمانی که هنوز دهقانان به‌طور وسیع و همه‌جانبه از روستاهای کنده نشده و به‌سوی شهرها سرازیر نشده بودند، تا حدی جبران می‌شد و از طرف دیگر نیروی کار ارزان زنان را نیز در اختیار استعمار و استثمار گران قرار می‌داد.

اما باید توجه داشت که چون این تغییرات از بالا و به سرعت صورت می‌گیرد نمی‌تواند روابط حاکم بر جامعه را آنطور که باید دگرگون سازد. در نتیجه زنان تحت ستم مضاعف واقع می‌شوند، از طرفی توسط گردش و کاربرد سرمایه وابسته استثمار می‌شوند و از جانب دیگر از طریق روابط گذشته و منسوخ پدر سالاری. لازم به تذکر است که به‌خاطر خوی در نزد امپریالیسم، استثماری که زنان کشورهای تحت سلطه توسط سرمایه وابسته می‌شوند به‌مراتب حادتر و خشن‌تر می‌باشد. زنان که به‌خاطر کار خانگی و تسلط پدرسالاری از یک سو و عدم مبارزات طبقاتی حاد، همه‌جانبه و پیگیر در روند تبدیل نظام فتووالی به نظام سرمایه‌داری وابسته از طرف دیگر، همواره عقب نگاه داشته شده‌اند، می‌توانند بهتر و وارد استفاده سرمایه‌داران وابسته قرار گیرند. در نتیجه اصولی مانند « اصل آزادی زنان »

می‌تواند بهتر اهداف استثمارگرانه خود را پیاده کند، به ویژه آنکه این «آزادی»‌های اهدایی در موضع لزوم راحت‌تر نیز پس‌گرفته می‌شود. در این مورد در آینده توضیح بیشتری خواهیم داد.

در کشورهای تحت سلطه رشد نیروهای مولده بسیار محدودبوده و در جهت خط بین‌المللی سرمایه عمل می‌کند و تقسیم کار اجتماعی را در سطح ملی سد می‌نماید، نتیجتاً در این جوامع تولید نمی‌تواند با همان سرعت و شتابی گسترش یابد که در کشورهای صنعتی (امپریالیستی). و در صورت عدم یک انقلاب عمیق ضد امپریالیستی همواره به صورت زائده سیستم بین‌المللی سرمایه‌داری باقی می‌ماند. در جوامع صنعتی در فرآیند فروپاشی فشودالیسم، دهقانان رانده شده از روستاهای به سرعت جذب تولید صنعتی در شهرها می‌شوند، اما در جوامع وابسته به خاطر سطح نازل تولید صنعتی این امکان‌پذیر نیست. زیرا در تقسیم کار بین‌المللی جدید، به خاطر انقلاب تکنولوژیک، بارآوری کشاورزی در کشورهای امپریالیستی بشدت افزایش یافته است صدور کالاهای کشاورزی به کشورهای تحت سلطه امری است ناگزیر که نتیجتاً به نابودی کشاورزی در این کشورها منجر می‌شود. در نتیجه دهقانان رانده شده از زمین نه در شهرهای توانند جذب شوند و نه دیگر در روستاهای لذا شهرها همیشه با مشکل بیکاری مواجه‌اند و در این حالت ضرورت بیرون نگاه داشتن زنان از بازار کار از کشورهای صنعتی نیز بیشتر است. اشاره شده که به خانه برگرداندن زنان در اکثر کشورهای صنعتی سرمایه‌داری دیگر امکان‌پذیر نیست. در این کشورها زنان به خاطر استقرار کامل روابط سرمایه‌داری، بالا بودن نسبی آگاهی‌شان و مبارزاتی که در گذشته برای احقة حقوق برابر داشته‌اند، دیگر به محدود شدن بکار خانگی تن در نمی‌دهند. اما در کشورهای وابسته برگرداندن زنان به خانه حداقل برای مدت محدودی می‌تواند صورت گیرد، زیرا اولاً برخلاف کشورهای صنعتی زنان برای گرفتن حقوق برابر

با مردان و آزادیهای از این قبیل مبارزه نکرده و یا مبارزات اندکی داشته‌اند و در ثانی بعده علت عدم یک انقلاب عمیق، همه‌جانبه و همه‌گیر روساخت‌های منسوخ فثودالی پا بر جا مانده‌اند و هیئت حاکمه می‌تواند با استفاده از دستگاه‌های ایدئولوژیک خود از این روساخت‌ها استفاده نماید. اینجاست که بار دیگر از سنت منسوخ پدرسالاری و فرهنگ ارتجاعی آن کمک‌گرفته می‌شود. بلندگوها به صدا درمی‌آیند که کار واقعی زن در خانه است. مسئولیت عمده زنان مواظبت از شوهر و فرزندان است. فاسد شدن جوانان را به گناه کار کردن مادران در خارج از خانه می‌گذارند و نه جامعه.^{۱۶} بدین ترتیب با یک تیر دونشان می‌زنند، به زنان می‌قبولانند که واقعاً گناه فاسد شدن و انگل بارآمدن فرزندانشان به گردن آنهاست و برای تحقق بخشیدن به این امر از ناگاهی زنان استفاده می‌کنند وهم گناهکار واقعی را که همانا نظام سرمایه‌داری و کلیه روساخت‌های فاسد، مضر و پوشالی آن است با مهارت پنهان می‌کنند.^{۱۷}

تولید خانگی و سرمایه‌داری

بیرون نگاه داشتن زنان از بازار کار، علاوه بر موارد یادشده برای سرمایه‌داری نکات حیاتی و مشتبث دیگری نیز دارد و در مواردی حتی برای بقاء آن ضروری به نظر می‌رسد. زیرا میزان کار پرداخت نشده‌ای که به وسیله زنان در خانه انجام می‌شود برای آنها بیکاری که مالک وسایل تولیدند یعنی سرمایه‌داران، مهم و سودآور است. چون مزدی که به مرد پرداخت می‌شود در حقیقت کار دونفر را می‌خرد هم کاری را که زن او در تولید خانگی انجام مزد، انجام داده است و هم کاری را که زن او در تولید خانگی انجام می‌دهد. برای روشن شدن این موضوع مثالی می‌آوریم. مرد مجرد را در نظر بگیرید که تنها زندگی می‌کند. این مرد باید ماهانه مقداری از حقوق خود را برای شستشوی لباس‌ها، نظافت خانه یا اتاق، و غذائی که

در بیرون صرف می‌کند بپردازد. چون تمام این کارها در خارج از خانه و یا بوسیله شخص ثالثی انجام می‌گیرد پولی که پرداخت می‌شود مقدار متنابه‌ی از مزد مرد را تشکیل خواهد داد که در صورت داشتن زن بسیار ارزان‌تر و در مواردی حتی مفت انجام می‌گیرد.

اگر قرار باشد که به زنان در قبال کار خانگی مزدی پرداخت شود - حتی در مقیاس‌های حداقل دستمزد آنوقت لازم است که باز توزیع وسیعی ^{۱۸} از ثروت جامعه صورت گیرد. در حال حاضر، تکفل خانواده از جانب مرد مالیات ناآشکاری بردرآمد اوست یعنی مقداری از مزد او مانند مالیات از حقوق‌کسرمی شود و صرف ارزش تولید شده توسط نیروی کار زن درخانه می‌گردد. ^{۱۹} از این گذشته خود خانواده هسته‌ای برای سرمایه‌داری منافع بسیاری دارد. زیرا اولاً ساخت خانواده به طریقی است که تشکیل یک واحد ایده‌آل مصرفي رامی‌دهد و دارای ویژگی مناسبی در تشویق و ترغیب و تقویت مصرف است. با وجودیکه همه در جامعه سرمایه‌داری مصرف کننده‌اند، اما زنان به خاطر مسئولیتی که در قبال خانه و خانواده دارند مصرف کننده بهتری هستند. از این گذشته، درنتیجه مقام پست زنان و نداشتن حس قوی در ارزش و هویت که خود ناشی از موقعیت آنان در روابط تولیدی است، آنها قابل استثمارتر از مردان شده و نتیجتاً مصرف کنندگان مؤثرتری می‌شوند. درست به همین خاطر است که اکثر تبلیغات سرمایه‌داری بیشتر متوجه زنان است تا مردان، زیرا آنان را راحت‌تر می‌توان به مصرف بنجلات سرمایه‌داری تشویق و ترغیب نمود. درثانی چون زنان از نقش فعالی در تولید برخوردار نیستند واکثر از بعهده داشتن هرگونه فعالیت جدی و اساسی در بازار محروم‌اند، لذا

^{۱۸} کل تولید اجتماعی = کل تولید ارزش از طریق صرف نیروی کار =

تولید خانگی + تولید بیرون خانه

↓
بامزد بدون مزد

کنترل کمی بر شرایط حاکم بروزندگی خویش دارند. وابستگی اقتصادی او به شوهر- پدر، باعث وابستگی روحی، منفعل بودن و دیگر خصوصیات «سنخی» زنانه می‌شود و بهمین خاطر زنان در اکثر موارد محافظه کار، ترسو و پشتیبان وضع موجود هستند.

به طور کلی صنعتی شدن می‌تواند نیروی بزرگی درجهٔ خوشبختی انسان باشد. صنعتی شدن، رشد نیروهای مولده را با چنان مقیاسی عملی می‌کند که می‌تواند به اندازهٔ کافی جوابگوی احتیاجات تمام جامعه باشد. همانطور که انگلیس می‌نویسد: «صنعت بزرگ و بسط تولید تابی نهایت که در نتیجهٔ صنعت بزرگ ممکن شده، آنچنان شرایط اجتماعی ای را ممکن می‌سازد که در آن احتیاجات زندگی تا آن حد تولید شود که به هر یک از اعضای جامعه امکان دهد در نهایت آزادی تمام نیرو و استعدادهای خود را رشد داده و به کار اندازد.» (انگلیس— اصول کمونیسم). استثمار واژ بین رفتن صفات انسانی زائیده سرمایه‌داری است والزاماً ره‌آورد صنعتی شدن نیست. در این نظام نیروهای مولده برای رفاه همه انسانها فعالیت نمی‌کنند، بلکه صرفاً برای پر کردن جیب تعداد محدودی از سرمایه‌داران که مالک این نیروها هستند (نفع شخصی) کار کردند. عدم شرکت زنان در تولید اجتماعی خوب مولود روابط و مناسبات تولیدی حاکم در شرایط مشخص تاریخی است. یعنی همزمان با رشد نیروهای مولده، مناسبات تولیدی معینی در فرآیند تکاملی این رشد پدید می‌آید و بعد زمانی که این مناسبات تولیدی انسجام می‌یابد خود به صورت مانعی جلو رشد بعدی نیروهای مولده را سد می‌کند. بنابراین برای رها ساختن نیروهای مولده و رشد کامل آنها انقلابی کردن مناسبات تولیدی ضرورت می‌یابد.

طبقات مختلف اجتماعی نقش معینی در مناسبات تولیدی اینها می‌کنند که در هر مقطع تاریخی، مختلف و متفاوت است. ولی به طور کلی در روابطی که بین دارندگان ابزار تولید و آنهاست که مشخصاً فاقد این

ابزارند، می‌توان آن را خلاصه نمود. مناسباتی که در روند تکاملی تاریخ پدید می‌آید، روابطی است که طبقات گوناگون با ابزار تولیدی و باطبقات دیگر دارا هستند. در نتیجه، مناسبات تولیدی در فرآیند مبارزه طبقاتی است که دگرگون شده و راه را برای رشد نیروهای مولده باز می‌نماید. در دوران سلطه امپریالیسم این مبارزات، رهایی بخش نخواهد بود مگر آنکه رهبری مبارزه را حزب طبقه کارگر بدست گیرد. در این مبارزه لازم است که زنان همدوش مردان در جایگاه طبقاتی خود یعنی طبقه کارگر، به مبارزه بخیزند. به عبارت دیگر آزادی زنان بدون شرکت فعالانه آنان در امر انقلاب میسر نیست.

تبديل کار خصوصی خانگی به تولید اجتماعی
گفتیم که یکی دیگر از شروط لازم برای رهایی واقعی زنان، تبدیل کار خانگی خصوصی به صنعت اجتماعی است.

این تبدیل می‌تواند به دو طریق صورت گیرد، طریق سرمایه‌داری و طریق سوسیالیستی و این دو اختلافات فاحشی با یکدیگر دارند. در جامعه سوسیالیستی، نیروهای مولده برای نفع شخصی نیست که فعالیت می‌کنند و بدین خاطر نتیجه آن آزادی از استثمار است و نه نابودی صفات انسانی. در رژیم سرمایه‌داری اگر تبدیل تولید خصوصی کار خانگی به تولید اجتماعی، تصوریک سر بازخانه را در ذهن بوجود می‌آورد و باعث وحشت می‌گردد، بخاطر ماهیت کثیف و زشت سرمایه‌داری است. در حالیکه در تولید سوسیالیستی که باعث ازبین رفتن انگیزه نفع (شخصی) و کاربیگانه شده ۲۰ ملازم با آن است، صنعتی شدن کار خانگی مسلمان موجب تولید بهتر یعنی تغذیه بهتر، محیط راحت‌تر، بچه‌داری عاقلانه‌تر و مطبوع‌تر وغیره، خواهد شد. اکثرًا این موضوع پیش‌کشیده می‌شود که در سرمایه‌داری کار خانگی بسیار کاهش یافته است. اولاً کاهش کار خانگی بسیار محدود بوده و در ثانی در قشر بخصوصی از جامعه یعنی ثروتمندان صورت پذیرفته

است. درست است که استفاده از صنعت تا حدی باعث تقلیل کار خانگی می شود، اما چون استفاده از این تسهیلات بسیار گران تمام می شود، برای اکثر زنان همواره یک حداقل کار غیرقابل تقلیل ضروری وجود دارد که شامل مواظبت از منزل، شوهر و بچه هاست. برای یک زن متأهل بدون فرزند این حداقل کار غیرقابل تقلیل، شاید پانزده تا بیست ساعت در هفته است، برای زنی با بچه های کوچک این حداقل هفتاد تا هشتاد ساعت در هفته است. (مأخذ این آمار کتاب خانم بنستون است، بنابراین بیشتر در مورد زنان غربی صادق است. درکشور ما به جرئت می توان گفت که انجام کارخانگی تمام روز زن را اشغال می کند).

به هر صورت، کار خانگی چه با استفاده از صنعت و چه بدون آن، یک امر خصوصی است، در حالیکه برای رهایی کامل زنان، این تولید خصوصی باید به تولید اجتماعی تبدیل شود. منظور اینست که بجهه داری برای مثال دیگر نباید تنها مسئولیت والدین باشد و جامعه نیز باید مسئولیت فرزندان را بعهده گیرد. اما کن غذاخوری جمعی، رختشوخانه های عمومی و غیره باید ایجاد شوند و به طور کلی کلیه کارهای خانگی به بخش اجتماعی منتقل شود. تنها در این صورت است که بنیان مادی برای تبعیض زنان از بین خواهد رفت.

اکثراً از بلندگوهای سرمایه داری گفته می شود که کمونیسم باعث الغاء خانواده می گردد، زنان را بی ناموس می کند و هزاران دروغ پلید دیگری که عنوان آنها از جانب این بلندگوها ناشی از ترس آنان در از هم دریدن پرده ها و پوشش هایی است که چهره پلید سرمایه داری را در پشت آن در کلیه این موارد پنهان کرده است. «اما الغاء خانواده! حتی افرادی ترین رادیکالها نیز از این قصد پلید کمونیستها به خشم درمی آیند: خانواده کنونی بورژوازی برچه اساسی استوار است؟ براساس سرمایه و مداخل خصوصی. این خانواده به صورت تمام و کمال تنها برای بورژوازی وجود

دارد و بی خانمانی اجباری کارگران و فحشاء عمومی مکمل آن است...
 ما را سرزنش می کنند که می خواهیم به استثمار والدین از اطفال خود
 خاتمه دهیم. ما به این جنایت اعتراف می کنیم. ولی شما می گوئید که
 وقتی ما به جای تربیت خانگی، تربیت اجتماعی را برقرار می سازیم،
 گرامی ترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان می بریم. اما
 مگر تعیین کننده پرورش خود شما، جامعه نیست؟...»^{۲۱}

بیانیه کمی پرده های تبلیغاتی سرمایه داری را در تقدیس خانواده
 کنار بز نیم و ماهیت واقعی آن را نشان دهیم. بورژوازی از طریق دستگاه های
 ایدئولوژیک ۲۱ خود این انگار را به توده ها القاء می کند که یکی از
 مهم ترین عمل کرده ای خانواده، ارضاء نیازه ای روحی است، نیاز به
 نزدیکی، در جمیع بودن، و روابط گرم و مطمئن. و این خود وانمودمی شود
 که روابط خانوادگی مهم ترین وسیله و طریق ارضاء نیازه ای روحی است
 و راه های دیگری برای ارضاء این نیازها وجود ندارد، حتی انتظار نمی
 رود که روابط شغلی یا دوستیها به همان اندازه مهم باشند که رابطه شوهر-
 زن با بچه ها. حتی دیگر وابستگی های خوب شاوندی به طور فزاینده ای در
 درجه دوم اهمیت قرار می گیرند. کجا هستند آن روابط نزدیک با پدر بزرگ
 و مادر بزرگ و عمو و دایی و عمه و غیره. اما آیا واقعاً این عمل کرد
 «معنوی» خانواده از عمل کرد اقتصادی آن مهم تر است، یا همیشه قربانی
 دومی می شود؟ در خانواده ای که مرد تنها نان آور است، عایدی مزد بگیر-
 شوهر- پدر صرف خود او، همسر و بچه ها می شود. در مواردی که اختلافات
 بین زن و مرد شدت می یابد، دوراه بیشتر موجود نیست، یا از هم پاشیدن
 خانواده و یا ساختن، که در هر دو صورت مسئله «ارضاء نیازه ای روحی»
 دیگر نمی تواند در میان باشد. مرد که از یک طرف موظف به ادامه تکفل
 اقتصادی زن و فرزندان خود می باشد و از جانب دیگر مزد او آنقدر کم

^{۲۱} مارکس و انگلسل؛ مانیفست حزب کمونیست.

است که قادر به تشکیل خانواده جدیدی نیست، مجبور است که «نیازهای روحی» خود را قربانی ضرورت تکفل همسر و بچه‌های خود نماید. در مورد زن وضع از این هم و خیم تر است چرا که وابستگی اقتصادی او به شوهر، همواره مبانعی است برای جدایی و ناچارآ زن با هر فلاکتی که شده سعی در ادامه زندگی خانوادگی می‌نماید. بنابراین عمل کرد اقتصادی خانواده همیشه به عمل کرد روحی آن اولویت دارد. و این در جامعه‌ای است که به ما می‌آموزد که عمل کرد عمدۀ خانواده ارضاء نیازهای روحی است.

زندگی یک کارگر را در نظام سرمایه‌داری در نظر بگیرید و ببینید که شرایط شاق زندگی‌آیا این اجازه را به کارگر می‌ذهد که به احتیاجات معنوی خانواده خود بپردازد. «...نظام اجتماعی، زندگی خانوادگی را برای کارگران تقریباً غیرممکن می‌سازد. در یک خانه کثیف و ناراحت با اثاثیه کم که اغلب نه گرم است و نه محفوظ از باران، در یک محیط نامناسب و اتاق‌های پر از انسان که حتی به زحمت برای بیتوهه کردن مناسب است، هیچ‌گونه آسایش خانوادگی ممکن نمی‌باشد. شوهر تمام روز را کاره‌ی کند، شاید همسر و فرزندان بزرگتر نیز هر یک درجه‌ای مختلف کارمی کند، آنها فقط شب‌ها و صبح‌ها یکدیگر را می‌بینند... چه نوع زندگی خانوادگی تحت این شرایط امکان

پذیراست؟»^{۲۷}

تمام نیروی بدنی هر دو زن کارگر در طول روز به وسیله سرمایه‌دار مکیده می‌شود، خستگی بدنی، خستگی روحی را به دنبال خواهد داشت، به خصوص برای زن کارگر که علاوه بر کار خارج، باید کلیه کارهای خانه را نیز انجام دهد. در تحت چنین شرایط چگونه می‌توان از آنان (زن و مرد) انتظار داشت که به وظایف خانوادگی و به خصوص به تربیت کودکان خود پردازند؟ و کودکانی که در چنین شرایط بزرگ می‌شوند چگونه می‌توانند

^{۲۷} انکلس: شرایط طبقه کارگر در انگلستان.

مردمی «خوب و پاییند اخلاق»، آنهم اخلاقیات بورژوازی — باشند؟ «هراندازه که درسایه رشد صنایع بزرگ پیوندهای خانوادگی در محیط کارگری بیشتر از هم میگسلد و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالاهای ساده وابزار کار مبدل میگردند، به همان اندازه یاوه سرایی‌های بورژوازی درباره خانواده و پرسش و روابط محبت آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت می‌کند.»^{۱۰}

بورژوازی با توصل به این حیله که اگر زنان وارد اجتماع شوند و به کار تولیدی بپردازند از حقوقی واقعاً برابر برخوردار باشند، آنوقت خانواده از هم خواهند پاشید و عفت و معصومیت زن لکه‌دار خواهد شد، سعی در نگاه داشتن زنان در منزل می‌کند^{۱۱} و از بینندگوهای مزورانه خود مرتب تکرار می‌کنند که آهای ای مردم شریف و محترم و باعفت، کمونیسم می‌خواهد زن شما را بی‌ناموس کند. بورژوازی یک صدا بانگ می‌زند، آخرشما کمونیستها می‌خواهید اشتراک زن را عملی کنید.

«بورژوا، زن خود را تنها یک ابزار تولید می‌شمارد. او می‌شنود که ابزارهای تولید باید مورد بهره‌برداری همگانی قرار گیرند، لذا بدیهی است که نمی‌تواند طور دیگری فکر کند، جزاینکه همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد. وی حتی نمی‌تواند حدس بزند که اتفاقاً صحبت برسر آن است که این وضع زنان، یعنی ابزار تولید بودن آنان باید مرتفع گردد. و انگهی چیزی مضمحلک‌تر از وحشت اخلاقی عالی‌جنابانه بورژواهای ما از این اشتراک رسمی‌زنها، که به کمونیستها نسبت‌می‌دهند نیست. لازم نیست که کمونیستها اشتراک زن را عملی کنند، این اشتراک تقریباً همیشه وجود داشته است. بورژواهای ما، به اینکه زنان و دختران کارگران خود را تحت اختیار دارند، اکتفا نمی‌ورزند و علاوه بر فحشاء رسمی‌لذت مخصوصی می‌برند وقتیکه زنان یکدیگر از راه بدر کنند.»^{۱۲}

^{۱۰} مارکس و انگلس؛ مانیفست حزب کمونیست. ^{۱۱} همانجا.

سرمایه‌داری برخلاف آنچه که ادعا می‌کند نه تنها درپاک سازی اجتماع کوشش نمی‌کند، بلکه از طریق وسایلی که در اختیار دارد (رادیو و تلویزیون، سینما، مجلات و کتب و روزنامه‌ها و...) دائمآ به تلقین ایدئولوژی خود – ایدئولوژی استشمار گرانه و فاسد خود – می‌پردازد و شکی نیست که زن نیز وسیله‌ای خواهد بود برای تحقق بخشیدن به خواسته‌ای مصنوعی و قلب شده سرمایه‌داری. کالایی خواهد بود که با آن از طرق گوناگون، حیات کثیف خود را تضمین می‌کند. برای همین است که جلوگیری از نفوذ فلسفه علمی برای بورژوازی حیاتی است. زیرا این فلسفه پرده‌هایی را که سرمایه‌داری چهره کثیف خود را در پشت آن پنهان می‌کند، تماماً از هم می‌درد.

دخالت زنان در تولید اجتماعی و تبدیل کارخصوصی خانگی به صنعت اجتماعی بدون یکدیگر نمی‌توانند عملی شوند. زیرا برابری حقیقی در فرصت‌های شغلی بدون رهایی از کارخانگی امکان پذیر نیست و صنعتی کردن کارخانگی ممکن نیست مگر زنان برای انجام مشاغل، خانه را ترک کنند. اما همان‌طور که اشاره شد، در سرمایه‌داری تغییرات ضروری در تولید برای خارج ساختن زنان از منزل تنها در تشوری امکان پذیر است. کارکردهای مصرفی خانواده، و همچنین بیرون نگاه داشتن زنان از بازار کار به ویژه از مشاغل تولیدی، با استفاده از سنن منسوخ و ناگاه نگاه داشتن توده‌ها و پشت نظرات فریبندی اما پوج، توخالی، افترائی بوده است که صرف نظر از آن آسان نیست، حتی اگر این تغییرات ضروری در ماهیت تولید خانگی در رژیم سرمایه‌داری عملی شوند، آنوقت این نتیجه نامطلوب را به همراه خواهند داشت که کلیه روابط انسانی به‌یک اتصال پولی تبدیل شوند. منفرد ساختن و متزوی کردن انسانها در جوامع غربی تا به حدی پیشرفتی که تحمل چنین ازدواج روحی‌ای دیگر عملی نیست. در حقیقت یکی از عمدۀ ترین بازناب‌های روحی آزادی زنان دقیقاً به‌خاطر

ترس از چنین انزواجی است، زیرا سرمایه‌داری راه حل‌های کمی برای برطرف نمودن نیازهای روحی او به در جمع بودن، نزدیکی و داشتن روابط گرم که در عین حال سالم نیز باشند در پیش روی قرار نمی‌دهد.

در سرمایه‌داری، صنعتی کردن کارخانگی و کار کردن زنان در خارج از خانه، در حد اعلای، خود تنها می‌تواند همان آزادی‌های محدودی را به زنان بدهد که هم اکنون در کشور، های غربی می‌توان یافت.^{۲۳}

برای مقام ثانوی زن، بنیانی مادی وجود دارد. زنان نه تنها ورد تبعیض قرار می‌گیرند، بلکه استثمار نیز می‌شوند. در حال حاضر کار کرد کل این نظام (سرمایه‌داری) نیازمند کار پرداخت نشده زنان در خانه است. زنانی که برای حقوق واقعی خود مبارزه می‌کنند موج فشاری می‌شوند که شدت این استثمار را تقلیل می‌دهد. به گفته لینین «رهایی واقعی زنان، کمونیسم واقعی، تنها در جایی و زمانی آغاز می‌شود که مبارزه‌ای قاطع - به رهبری کارگران که قدر دولتی را اداره می‌کنند - بر علیه این خانه‌داری جزئی شروع شود، یازمانیکه تحول عمده به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی آغاز گردد.»

توضیحات

۱- روساختهای اجتماعی - عبارتند از نظریات سیاسی، حقوقی، فلسفی، اخلاقی، هنری و مذهبی جامعه و نهادها و مؤسسات و سازمانهای مربوطه به آنها و اشکال مربوطه آگاهی اجتماعی. هر فرماسیون اجتماعی - اقتصادی دارای زیربنای مخصوص به خود می‌باشد که براساس این زیربنا، روساختهای شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر روساختهای بر پایه مجموعه‌ای از مناسبات مادی و تولیدی (زیربنا) که خودنشی از اشکال یا کیفیت و مناسبات میان انسانها و بالاخره اشکل توزیع نعم مادی می‌باشد، بوجود می‌آیند. روساختهای خود نیز در تکامل اجتماع نقش بزرگی دارند و پس از آنکه بر اساس زیربنای اقتصادی معینی پدید آمدند، بر زیربنا تأثیر متقابل می‌گذارند، یا به رشد و تحکیم آن کمک کرده و یا بالعکس مانع آن می‌گردد و با عمل خود بدین ترتیب رشد اجتماع را تسريع و یا کند می‌کند.

۲- طبقات گروههایی از افرادند که در نظام تاریخاً مشخصی از تولید اجتماعی و بر حسب مناسبات خود با وسائل تولید (که اغاب به صورت قوانینی مشخص تثبیت و تنظیم می‌گردند) و همچنین نقش آنها در سازمانهای اجتماعی کار و ضرورتاً بر حسب میزان سهم آنان و طرق دریافت این سهم از ثروت اجتماعی، از یکدیگر متمایز می‌گردند (لنین، ابتکار بزرگ، منتخب آثار، صفحه ۶۹۶)

۳- البته در جوامع وابسته شدیدترین استمار از طریق وام‌های بانکی و روابط پولی انجام می‌پذیرد و از آنجایی که امپریالیسم در روند تکاملی خود از اختراع سرمایه مالی و صنعتی پدید می‌آید و تفکیک این دو در این

دوران امکان‌پذیر نیست لذا انواع سرمایه‌های ربایی و تجاری نیز بدون شک در جهت استثمار عمل می‌نماید و صاحبان آنها خود طبقات استثمارگر محسوب می‌شوند که می‌توانند به صور مختلف، گروه‌های مالی، شخصی و یا سرمایه دولتی و ... گردش سرمایه را تحت تسلط خود در آورند.

۴- البته هرچه جامعه پیشرفت‌تر باشد و کشاورزی به طور عمدی به وسیله شرکت‌های انحصاری صورت گیرد، این نوع تولید کشاورزی نیز تنزل می‌کند. در جامعه‌ای مانند امریکا، تنها $\frac{1}{3}$ درصد جمعیت در تولید کشاورزی شرکت دارند، ولی در جوامعی که هنوز روابط فئودالی و یا بخش‌هایی از این روابط برقرار باشد، از جمله کشور خود ما، این مسئله کم و بیش از اهمیت خاصی برخوردار است.

۵- انقلاب در شیوه‌های تولیدی و تحول تولید کوچک به تولید بزرگ یک امر ضروری است. لازمه تولید بزرگ تکنیک‌های جدیدتر و طرح و برنامه‌ریزی جهت خواسته‌ها و احتیاجات جامعه است و بهره‌برداری سرمایه‌داری از این مسئله کسب سود بیشتر می‌باشد. جامعه‌ای که هر روز گسترشده‌تر می‌شود و جوابگویی به خواسته‌ها و نیازمندی‌های روزافزون آن مستلزم استفاده هرچه بیشتر از اختراعات و اکتشافات علمی است. چنین دگرگونی‌هایی در تولید خانگی صورت نگرفته است. تولید خانگی همواره محدود به یک سری کارهای مشخص است، از جمله نظافت، آشپزی، بچه‌داری و غیره، که شیوه‌های جدید تولیدی فقط نوع آن را تغییر می‌دهد و در ماهیت آن تغییری اساسی صورت نمی‌گیرد. مثلاً حال بجای استفاده از هیزم برای طبخ، از گاز و دیگر وسایل برقی استفاده می‌شود و غیره.

۶- اما مقولات اقتصادی نمی‌توانند زیادهم بی‌تأثیر باشند و مهریه و شیربها از نمونه‌های بارز آن است. این دو مقوله بهای ارزشی می‌باشد که توسط زن تولید می‌شود، چه در خانه پدری و چه در خانه شوهر. مسئله بر سر صرف نیروی کار است بگذریم که حال به چه ترتیبی از این مطلب استفاده می‌شود.

۷- کلیه انقلابات سوسیالیستی در جریان، صحت این سخنان انگلیس را اثبات می‌کند. در تمامی این کشورها، زنان با پشت‌وانه شرکت وسیع در

تولید اجتماعی موفق به کسب حقوق واقعاً برابر با مردان گشته‌اند. در شوروی در سال ۱۹۷۳، ۵۱٪ کارگران و کارمندان در اقتصاد ملی رازنان تشکیل می‌دادند، یعنی تقریباً ۱۸ برابر سال ۱۹۲۸ - این شامل شرکت‌زنان در کارهای تخصصی و فکری نیز هست. مثلاً زنان ۴۵ تا ۴۷٪ از مجموع شاغلین در کارخانه‌های دستگاههای دقیق، الکترونیک، ۶۵ تا ۷۵٪ شاغلین در مؤسسات رادیو تکنیکی، ۷۷٪ مأمورین خطهای خودکار، ۴۲٪ مکانیسین‌ها و کمک مکانیسین‌ها، ۴۰٪ مهندسین کشاورزی و دامپزشکی را، تشکیل می‌دهند. بیش از ۵ هزار زن رئیس مؤسسات و سوچوزها، مسئول کلخوزها و شعب و ادارات دولتی هستند و ۳۲٪ از روسای کارگاهها و معاونین آنها و همچنین رؤسای شعب مختلف زن هستند.

در آلبانی در سال ۱۹۷۳، ۴۲٪ از جمعیت کارکن را زنان تشکیل می‌دادند. مسلماً در سایر کشورهایی که در آن انقلاب سوسیالیستی صورت گرفته است، صرف نظر از اینکه راه سوسیالیسم را ادامه داده باشند و یا از این مسیر منحرف شده باشند، وضع مشابهی برای زنان وجود دارد.

- به علت عدم برنامه‌ریزی مشخص در جوامع سرمایه‌داری، رقابت روزافزون بین بخش‌های مختلف سرمایه‌های خصوصی و سودآوری هر چه بیشتر سرمایه‌داران، سرمایه هر چه بیشتر انحصاری می‌شود و تولید اضافی در برخی از بخش‌های صنعتی به طور روزافزونی افزایش می‌یابد. این تولید اضافی که در بازارهای داخلی نمی‌تواند مصرف شود ناچارآمی می‌باید به خارج صادر گردد و این زمانی امکان دارد که این بازار و پتانسیل خرید آن در خارج موجود باشد. در غیر این صورت صنایع تولید کننده با تورم کار رو برومی‌شود و بالاجبار نیروی کار موجود کاهش می‌یابد، یعنی بیکاری افزایش می‌یابد. در این حالت انحصارات برای یافتن بازارهای خارجی یعنی بازارهای مصرف به تکاپو می‌افتد تا بتوانند بحران حادث از این بیکاری را به سایر کشورها به خصوص کشورهای تحت سلطه انتقال دهند و این تا زمانی ممکن است که کشورهای تحت سلطه قابلیت تحمل و قبول چنین انتقالی را داشته باشند و هنگام اوج گیری مبارزات حق طلبانه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم عاجز مانده و دست به جنگ افروزی‌های مختلف می‌زند. البته تضاد درونی امپریالیستها را برای دستیابی به چنین بازارهایی نباید فراموش کرد.

- این مطلب که شرکت‌وسيع زنان در تولید اجتماعی لازمه دستیابی

به حقوق برابر با مردان است نه تنها بوسیله انقلابات سوسياليستي که تتحقق بخشیدن به اين امر را امكان پذيرمی سازد بلکه در مواردي در كشورهای امپرياليستي نيز اثبات شده است. برای مثال مبارزة زنان انگلیسي برای کسب برخی از حقوق برابر با مردان تنها وقتی به نتيجه رسید که جنگ جهانی اول شركت وسیع آنان را در امر تولید ضروري ساخت. تاريخ هر گز مبارزة حق طلبانه زنان انگلیسي را به رهبري اميلین پانکهرست (Emmeline Pankhurst) و سپس دو دخترش کريستابل و سيلويادراولين دهه قرن بیستم فراموش نخواهد كرد.

۱۰- تراکم سرمایه که نتيجه طبیعی روند انباشت است یعنی رشد يك سرمایه که در نتيجه به رشد مقیاس تولیدی آن نیز منتهی می شود. تمرکز سرمایه یعنی ترکیب سایر سرمایه هایی که خود به درجات مختلف تراکم یافته اند. بطور خلاصه تمرکز یعنی از بین رفتن استقلال فردی سرمایه های دیگر و در نتيجه سلب مالکیت از سرمایه دار و تبدیل بسیاری سرمایه های کوچک به چند سرمایه بزرگ.

۱۱- این پنج اصل عبارتند از (۱) تمرکز تولید و انحصارات، (۲) صدور سرمایه، (۳) الیگارشی مالی، (۴) تقسیم جهان بین اتحادیه های سرمایه داران، (۵) تقسیم جهان بین دولتهاي معظم.

۱۲- این مسیر حرکت امپرياليسم است، حال در اين مقوله تا چه حد موفق می شود و تا چه حد می تواند تضادهایی را که در اين فرآيند با آن مواجه می شود حل کند موردي است که در حد اين مقاله نیست. در هر صورت واضح است که به علت تضادهای درونی امپرياليسم و تضادهایی که با آن مواجه می شود (مبارزة خلق های تحت ستم با امپرياليسم) تحقق اين امر به دلخواه امپرياليستها به انجام نمی رسد.

۱۳- در جوامع تحت سلطه، رشد نیروهای مولده به شکل کلاسيك نمی تواند صورت گیرد. بورژوازي ملي اين جوامع (بهخصوص بورژوازي صنعتي) به خاطر صدور کالا از طرف امپرياليستها و عدم توانايی در برابری کردن با آنها اگر نه کاملا تا حد بسیار نمی تواند رشد کرده و زمينه از بین بردن فتوDallasism را آماده نماید، لذا روند کنده شدن دهقانان از زمین و رانده شدن آنها بسوی شهرها برای یافتن کار در کارخانه ها نتوانسته به صورت

کلاسیک صورت پذیرد.

۱۴- بوروکراسی پدیده‌ای است که با سرمایه داری به وجود می‌آید و در ابتدا می‌تواند برای رشد سرمایه داری بسیار با اهمیت نیز باشد چرا که ترتیب دقیقی را برای گردش سرمایه ایجاد می‌کند. لکن به علت مناسبات تولیدی سرمایه داری و رشد نیروهای مولده و عدم تطابق این مناسبات با این رشد، بوروکراسی به صورت انگلی صرفاً برای مغشوš کردن اذهان مردم در دو بخش خصوصی و دولتی رشد می‌کند. در بخش خصوصی بوروکراسی برای تعیین افراد به خصوص در محل به خصوص و کسب حداکثر انرژی از حداقل افراد بکار می‌رود. (مدیریت روابط عمومی، بخش‌های مختلف فروش و غیره). در بخش دولتی به علت بحران‌های ناشی از اضافه تولید و بیکاری، دولت برای تعديل مبارزات طبقاتی دستگاه‌های عظیم و طویل اداری خود را در جهت به اصطلاح جذب این نیروها به کار می‌گیرد. یعنی ما در ادارات دولتی که گاه‌آما به بخش‌های خصوصی نیز فشار می‌آورند مواجه با استخدام‌های بی‌جا و بی‌موردی می‌شویم و دفاتر متعددی را مشاهده می‌کنیم و مشاغل بسیاری را می‌بینیم که هیچ‌گونه کارتولیدی انجام نمی‌دهند و صرفاً از کانال‌های بخصوصی که چنین سیستمی بوجود می‌آورد، مردم را سردرگم می‌کند. این مسئله به خصوص در کشورهای تحت سلطه حائز اهمیت می‌باشد، چراکه نظام نوکره‌آب و دلال حاکم بر چنین جوامعی با وجود آوردن چنین دوایری در ادارات مختلف می‌توانند قشر بخصوصی از خرد و بورژوازی را به دور خود جمع کنند (استخدام ۹/۰۰۰ نفر برای رادیوتلویزیون) و دستگاه‌بیهوده و پوشای خود را از چنین راه‌هایی توسعه بخشنده. زنان در چنین دوایری با عنوان و اقسام درجات مختلف می‌توانند کمک شایانی به این دستگاه پوشیده بنمایند. چنین نظام وابسته‌ای به این دلیل که تغییر بنیادی در سیستم اقتصادی بوجود نیاورده است و تغییراتی روبرویی را اینجا و آنجا موجب شده است از این اختشاش برای نیل به مقاصد خود و هرچه مصرفی تر کردن جامعه استفاده می‌کند. چراکه چنین قشری نیازمندی به وسائل مصرفی مشخصی پیدا می‌کند. زنان نیز که در این فرآیند از نهادهای پوسیده گذشته به نحوی ظاهری و نه بنیانی بریده‌اند جذب این دستگاه‌ها شده و به صورت کارمندان سیستم وابسته و طفیلی و سریار جامعه درمی‌آیند. تعداد بیشماری از آنها به صورت منشی، اندیکاتور نویس و غیره وغیره در وزارت خانه‌های مختلف بر مصادر پوچ و بی معنی تکیه می‌زنند و نیروی خود را همراه با سایر نیروهای

جامعه از دست می‌دهند. این بوروکراسی حاکم بر چین جو امعی می‌باید مورد مطالعه بیشتری قرار گیرد و جو و تمايز آن با جوامع سرمایه‌داری و امپریالیستی مشخص شود.

۱۵- در تقسیم کاریان المللی قدیمی، تضاد امپریالیسم با فتووالیسم چندان حاد نبود زیرا فتووالیسم مانع چندانی برای استعمار و استعمار هرچه گسترده‌تر از سوی امپریالیستها ایجاد نمی‌نمود، بویژه آنکه فتووالیسم مرحله نهایی خود را می‌گذراند و در کشورهایی با شیوه تولید آسیایی و عشیره‌ای این تضاد آنچنان تبلور پیدا نمی‌کرد. ولی فتووالیسم خود در برابر خیزش مبارزات حق طلبانه مردم در مبارزات طبقاتی محکوم به شکست و نابودی است و امپریالیسم با آگاهی به این امر و گاه به علت نبود حزب رهبری کننده طبقه کارگر و وحدت نیروهای ملی می‌تواند به این قبیل خیزش‌های توده‌ای دهنده‌زده و آنرا از مسیر اصلی خود منحرف سازد. مؤکداً متذکر می‌شویم که امپریالیسم به عنوان نیروی خارجی فقط و تنها، همان نقش عامل خارجی را در مبارزات خلق‌ها ایفا می‌کند و نه یک عامل اصلی و درونی جنبش‌های توده‌ای، چراکه عامل اصلی یعنی آگاهی و بیداری توده‌ها در مبارزه طبقاتی خود نتیجه تکامل تاریخی است که منجر به رشد نیروهای مولده و نتیجتاً نابودی فتووالیسم می‌شود.

۱۶- بعنوان مثال وزیر [سابق] بهداری دولت «انقلابی» جناب دکتر سامی در طی سخنرانی خود که در روزنامه‌های انگلیس یافت (خرداد ۱۳۵۸) از دیاد مرگ و میر در بین کودکان را در ایران نتیجه کار مادران آنان در خارج از خانه می‌داند. و این نمونه بارزی است از انگاره‌های بورژوازی در مورد زنان.

۱۷- هم‌اکنون به خاطر انقلاب و بسته شدن بسیاری از مؤسسات خصوصی، تعداد بیکاران به طرز فاحشی افزایش یافته است. باید درخواست برای کار را به طریقی تقلیل داد. یکی از راههایی که می‌تواند کاهش درخواست کار را عملی سازد، بهمانه برگرداندن زنان به حیله‌های مختلف است و می‌بینیم که از هم‌اکنون (اوایل تابستان ۱۳۵۸) تبلیغات در این جهت شروع به کار کرده‌اند. در نشریه نهضت «زنان مسلمان» می‌خوانیم «تمدن مادی امروزی که بر عواطف عالیه مملکوتی !! انسان به دیده انکار می‌نگرد،

برای ارضاء بیشتر سودپرستی فردی، دست غارت به سوی بزرگترین منبع عاطفی و سرمایه معنوی اجتماعی یعنی سرشت پاک و عواطف ملکوتی زن!! دراز کرده و باحیلک ها و تزویرها، مکرها و سیاستها، و با قیافه ظاهر آبه صلاح و درزیر ماسک منطق های خوش ظاهر و فریبنده ای چون «اعطای شخصیت اجتماعی» و غیره، زن را از محیط گرم خانه به صحنه مبارزات و رقات های اقتصادی کشیده و دامنش را از دست اطفال معصومش رها، به دست گرگان رو به صفت عالم بازار و اقتصاد سپرده و همچون وسیله ای از وسائل نولیدی و تبلیغی او را در تحت استثمار خود گرفته و قربانی هوس های سیرسی ناپذیر خود ساخته...» از مهندس محمدعلی سادات، این «تمدن مادی امروزی» نیست که «عواطف عالیه ملکوتی انسان» را انکار می کند، بلکه رژیم فاسد سرمایه داری است که باعث این امر می گردد. از این گذشته برای زنی که گرسنه است و فرزندانش نیز به همین درد مبتلا هستند و حقوق شوهر کفاف سیر کردن شکم خود را هم به سختی می دهد، تازه اگر شوهری داشته باشد و در اجتماع نیز مؤسساتی وجود ندارد تا از این نوع خانواده ها که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، حمایت کند، آنوقت آیا بازهم می شود از «عواطف ملکوتی» صحبت نمود؟ بله. این حرفها را تنها یک انسان شکم سیر که غمی جزا فسوس خوردن برآزدست رفتن «عواطف ملکوتی» نداردمی تواند به زبان آورد. از استثمار زن به وسیله سرمایه داران که در اینجا درزیر پوشش کلماتی چون بازار و اقتصاد پنهان می شوند صحبت می گردد، اما از استثماری که همین جناب و دیگر مردان و بخصوص طبقه ای که ایشان بدان تعلق دارد سخنی رانده نمی شود.

۱۸- این بدین معنی است که در حال حاضر چون به زنان به خاطر کاری که در خانه انجام می دهند مزد تعلق نمی گیرد، این پول در دست آنان که مالک وسائل تولیدند باقی می ماند و درجهت تولید ارزش اضافی بیشتر برای آنان به گردش می افتد. با دادن مزد به زنان از این ارزش اضافی (با فرض محل) کاسته می شود و با قدرت خرید بیشتری که خانواده پیدا می کند، آنوقت الزاماً باید در امر توزیع در بازار تجدیدنظر بنیادی انجام گیرد و این امکان پذیر نیست. مگر اینکه در نظام اقتصادی حاضر و طرح های فعلی آن تغییرات بنیادی و عمیقی حاصل شود. به حال انجام این امر در ماهیت سرمایه داران نیست، برای روشن تر شدن این امر مشالی می آوریم: در قبل گفته شد که تولید خانگی، تولید ارزش های مصوب فی ساده است، که هر گاه ارزش مبادله

را نیز بتوانیم برای آن (تولید خانگی) استفاده کنیم، آنوقت بهتر به حقانیت بیشتر بودن کار خانگی پی خواهیم برد. در بچه‌داری وقتی که از پرستار بچه، نرس، مراکز نگهداری اطفال و معلمان سرخانه استفاده می‌شود، برای اینکار مزدی پرداخت می‌گردد. پس کار خانگی تولید ارزش‌های مصرفی باقی می‌ماند، اگر این کار توسط زن خانه انجام گیرد تنها در حد تولید ارزش‌های مصرفی باقی می‌ماند، اما اگر توسط شخص دیگری انجام گیرد که در مقابله آن مزد دریافت می‌کند، آنوقت ارزش مبادله نیز پیدا می‌کند. به گفتهٔ یک اقتصاددان اگر مردی با کلفتش عروسی کند، درآمد ملی را کاهش خواهد داد، زیرا پولی که او به کلفتش می‌دهد دیگر مزد به حساب نمی‌آید.

۱۹- منظور از خانواده‌هسته‌ای، خانواده‌ای است که از مرد، زن و بچه‌ها تشکیل یافته و از مشخصات جوامع سرمایه‌داری است.

۲۰- از خود بیگانگی در جوامع سرمایه‌داری مقولهٔ بسیار شایعی است که احتیاج به بحث مشخصی در این زمینه دارد که این خود بیگانگی در کار نیز جامعیت می‌یابد که برای مثال می‌توان از عدم دستیابی به محصول تولید شده یا پی‌بردن به بیهودگی کاری که انجام می‌شود مانند کار بانکی و غیره، ناتوانی در انتخاب کار مورد علاقه و کار به عنوان وسیلهٔ امرار معاش نام برد و تنها همانطوری که مارکس می‌گوید تنها هنگامی می‌توان از این بیگانگی نجات یافت که «کار از یک وسیلهٔ (معاش) به یک نیاز اساسی زندگی مبدل گردد و نیروهای تولیدی همراه با تکامل همه‌جانبه افراد جامعه افزایش می‌یابد و چشم‌های ثروت تعاقنی جامعه سوران نماید». (مارکس- نقد برنامه گوتا)

۲۱- رجوع شود به توضیح ۱.

۲۲- همانطور که قبل گفته شد، سعی در خانه نگاه داشتن زنان و دور کردن آنها از تولید اجتماعی در مرحله‌ای از رشد سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، که تضاد عمدۀ در این نظام به‌اوج خود رسیده و سد راه رشد نیروهای مولده شده است. مرحله‌ای که به‌خاطر متوقف ماندن این رشد، عرضه مشاغل در تولید جوابگوی تقاضا برای آن نیست و مسئله بیکاری به‌حداترین شکل خود می‌رسد، در تحت این شرایط یکی از راههای مقابله با مسئله بیکاری که از طرف بورژوازی مطرح می‌شود، استفاده از سنن منسوخ پدرسالاری است.

۲۳- در اینجا بازهم تأکید بر این نکته لازم است که در خارج از خانه

درباره کار خانگی و مقام ثانوی زن / ۴۳

کار کردن زنان به تنهایی باعث رهایی کامل زنان نمی شود. آنچه که ضروری است شرکت برای آنان در کارهای تولیدی است. امروز حتی در کشورهای پیشرفته، سهمی را که زنان در تولید اجتماعی دارند بسیار ناچیز است. برای همین است که با وجودی که تعداد زنان شاغل نسبتاً زیاد است، اما چون اشتغالاتی که در آن شرکت دارند اکثرآ غیر تولیدی می باشند، زنان تنها توانسته اند به یک استقلال سطحی دست یابند.

«دامون» منتشر کرده است:

۱. الفبای سوسیالیسم

پل سوئیزی - لوههوبمن. ترجمه حیدر ماسالی

۲. دخترکتابدار

استفان زوریان - ترجمه غلامعلی سرمد